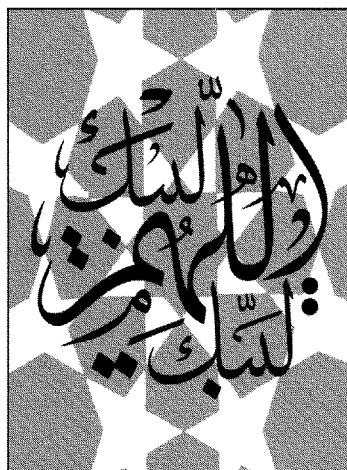


# خاطرات





(نورالله مرقدہ)

## سفرهای حج محدث قمی

رضا مختاری

محدث بزرگوار و نامدار سدهٔ اخیر، حاج شیخ عباس قمی (حدود ۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ق.)، از مردان موفق و از خدمتگزاران بزرگ دین و آیین تشیع است. او با حداقل امکانات - بلکه امکاناتی در حد صفر - و بدون بهره جستن از بیت‌المال و تصدّی مسؤولیت‌های حسّاس، منشأ خدمات و آثار بسیار بود.

در خطابه و منبر و عطا، از خطیبان درجهٔ اول تشیع و از کسانی بود که در حوزهٔ مشهد و قم و نجف، عالمان بزرگ و زهاد و وارستگان و مخلصان جزء مستمعان او بودند و گاهی برای استفاده از منبر او از شهری به شهر دیگر مسافرت می‌کردند.<sup>۱</sup> در مشهد به دعوت مرحوم آیة‌الله حاج آقا حسین قمی<sup>رحمته</sup>، در قم به دعوت مؤسس حوزه، مرحوم آیة‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری<sup>رحمته</sup>، و در برخی شهرهای دیگر به دعوت بزرگان آن شهرها منبر می‌رفت. منبرش شیفتگان زیادی داشت و تأثیرگذاری زیادتری. از میان کسانی که در نجف پای منبر او حاضر می‌شدند، می‌توان از این بزرگان یاد کرد: حضرات آیات: شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمد حسین اصفهانی، شیخ محمد علی کاظمینی، شیخ موسی خوانساری، سید جمال گلپایگانی، سید هادی میلانی، سید ابوالقاسم خویی و گاهی هم آیة‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (قدّس الله اسرارهم).<sup>۲</sup>

در حوزه درس اخلاق او در مشهد، حدود یکهزار نفر از فضلا و طلاب شرکت می‌کردند و به شدت تحت تأثیر قرار می‌گرفتند.<sup>۳</sup> مقبول خاص و عام بود و زهد و ورع او زبانزد همه.

حضرت آیه‌الله بهجت (دامت برکاته) درباره ایشان می‌گویند:

من با حاج شیخ عباس زیاد مصاحبت داشتم و از ایشان قضایایی دارم؛ یکی از آنها این است که وقتی در نجف به ایشان عرض کردم: شرح اصول کافی، تألیف ملا صالح مازندرانی را کسی دارد و می‌خواهد بفروشد، می‌خواهید برای شما بخرم؟ فرمودند: بلی. رفتم و کتاب را از کتابفروش، که مالک نزد او برای فروش گذاشته بود، به صد و پنجاه فلس خریدم و برای ایشان آوردم. حاج شیخ خیلی خوشحال بود، هم از مطالب کتاب و هم از خط آن.

خیلی هم از من تشکر کرد، ولی به من فرمودند: برو ببین، نکنند صاحبش در معامله مغبون و از فروش پشیمان شده باشد و می‌خواهد پس بگیرد یا پول بیشتری می‌خواهد. رفتم پیش کتابفروشی و سؤال کردم و او گفت: صاحبش فروخت و رفت، به همان قیمت هم راضی بود؛ چون قیمت کتاب همان بود. حاج شیخ این طور دقت داشت که نکند طرف مغبون شده باشد و می‌خواهد کتاب را پس بگیرد و یا پول بیشتری می‌خواهد؛ اگر چنین است، پول بیشتری به او می‌دهیم که نکند فردای قیامت گرفتار باشیم؛ حتی وقتی به ایران رفته بودند باز برای من پیغام دادند که اگر صاحب کتاب پیدا شد و دیدید مغبون و پشیمان است، به من خبر دهید.

آیه‌الله بهجت آن گاه با حالتی خاص فرمودند: «لا اله الا الله، سابقاً چه افرادی

بودند!»<sup>۴</sup>

استاد محمود شهابی رحمته درباره تأثیر سخن ایشان گفته‌اند:

مرحوم حاج شیخ عباس قمی، بی‌اغراق و مبالغه، خود چنان بود که برای دیگران می‌خواست و چنان عمل می‌کرد که به دیگران تعلیم می‌داد. سخنان و مواظب او چون از دل خارج می‌شد و با عمل توأم می‌بود، ناگزیر بر دل می‌نشست و شنونده را به عمل وادار می‌داشت. هرکس او را با آن حال صفا و خلوص می‌دید، عالم بود یا جاهل، عارف بود یا عامی، بازاری بود یا اداری، فقیر بود یا غنی، و سخنان سر تا پا حقیقت را از او می‌شنید، بی‌اختیار انقلابی در حال وی پدید



می آمد و تحت تأثیر بیانات صادقانه و نصایح مشفقانه او واقع می شد و به فکر اصلاح خویش می افتاد.<sup>۵</sup>

آیه الله آقا باقر سلطانی رحمته الله علیه نیز درباره منبر محدث قمی گفته اند:

منبر ایشان به سبکی بود که اگر انسان دل می داد و به مطالب ایشان توجه می کرد، منقلب می شد. نحوه گفتارشان طوری بود که مستمع را عوض می کرد. وقتی عوالم قیامت و عالم برزخ را بیان می کرد، موضوع را مجسم و شخص به خواب غفلت رفته را بیدار و متنبه می کرد. منبری انسانساز داشت. چقدر افراد که به برکت نصایح ایشان منتبه شدند و به راه صلاح و هدایت آمدند! واقعاً کلامش در قلب اثر می کرد. البته این به سبب واقعیت و معنویت بود که در خودش وجود داشت. اصلاً آن سبک ساده زندگی کردن و وضع لباس و طرز رفتار ایشان، خود، مؤدب انسان و الگویی برای اهل علم بود.<sup>۶</sup>

علاوه بر عرصه منبر و وعظ و خطابه، در میدان تألیف نیز یدی طولاً داشت و به رغم عمر نه چندان طولانی اش (۶۶ سال) آثاری تأثیر گذار و بس پربرکت از خود به جای گذاشت که در جای جای عالم تشیع منتشر شده و شیفتگان بسیاری یافته است؛ از جمله: مفاتیح الجنان، منتهی الآمال، نفس المهموم، سفینه البحار و تتمه المنتهی. دو کتاب اول را کسی نمی داند تاکنون چند بار و چه تعداد چاپ شده است؛ شمارگان مفاتیح از میلیونها نسخه گذشته و آثارش از زمان حیات تاکنون مورد استفاده خواص و عوام بوده است که این توفیق کم نظیر است.

باری، ایشان به رغم تنگدستی و زهد و احتیاط فوق العاده و کثرت کار و اشتغال دائمی به تألیف، مردی سیاح و اهل سفر و زیارت بود؛ به طوری که در مدت عمر، چهار بار به حج، بیش از بیست بار به زیارت عتبات (در ایام اقامت در مشهد و قم)، دفعات بسیار به زیارت امام رضا علیه السلام، چهار بار به بعلبک، شش بار به شام و یک بار به هند عزیمت کرد. اما آنچه اینجا مد نظر است، سرگذشت سفرهای حج اوست که با استفاده از یادداشتهای خود ایشان تقدیم می شود. گفتنی است که عمده منبع ما در این مقاله، کتاب سودمند مفاخر اسلام، ج ۱۱ و ۱۲ یعنی: «محدث نامی حاج شیخ عباس قمی چهره درخشان روحانیت شیعه» است که نویسنده پر کار معاصر، حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای دوانی (دامت افاضاته)، تألیف کرده اند.





سفرهای حج محدث قمی به ترتیب در این سالها بوده است:

۱. ۱۳۱۸ ق. از نجف اشرف، تقریباً در ۲۴ سالگی، پیش از تأهل.
۲. ۱۳۲۹ ق. از قم، تقریباً در ۳۵ سالگی، ظاهراً پیش از تأهل.
۳. ۱۳۴۱ ق. از مشهد، تقریباً در ۴۷ سالگی، پس از تأهل.
۴. ۱۳۴۷ ق. از مشهد، تقریباً در ۵۳ سالگی، پس از تأهل.

پیش از شرح سفرهای حج محدث قمی، ذکر شهرهای اقامت ایشان در طول عمر مناسب است:

الف) محدث قمی در حدود سال ۱۲۹۴ ق. در شهر مقدس قم متولد شد و مقدمات علوم دینی را در این شهر گذراند.

ب) در سال ۱۳۱۶ ق. برای تحصیل علم، روانه نجف اشرف گردید و تا سال ۱۳۱۸ که حج گزارد مقیم نجف بود، اما پس از سفر حج، به قم بازگشت.

ج) در سال ۱۳۱۹ ق. مجدداً از قم به نجف رفت و تا سال ۱۳۲۲ در آنجا بود.

د) سال ۱۳۲۲ ق. به قم بازگشت و تا سال ۱۳۲۹ مقیم قم بود و دوباره به حج مشرف شد و سپس به قم بازگشت.

ه) در سال ۱۳۳۲ ق. به مشهد تشریف یافت و بیست و دو سال؛ یعنی تا سال ۱۳۵۴، در همین شهر بود.

و) در سال ۱۳۵۴ ق. بر اثر اوضاع پیش آمده در ایران - از جمله حوادث مسجد گوهرشاد و کشف حجاب و تبعید مرحوم آیه الله حاج آقا حسین قمی (رضوان الله علیه) به عراق و انس زیاد و حشر و نشر محدث قمی با ایشان - راهی نجف اشرف شد و تا هنگام وفات؛ یعنی ذی حجه ۱۳۵۹ ق. ساکن نجف اشرف بود. در این مدت، بر اثر بیماری تنگی نفس و ناسازگاری هوای گرم نجف با ایشان، تابستانها به بعلبک مسافرت می کرد؛ اما در سال ۱۳۵۹ به دلیل رخداد جنگ جهانی دوم نتوانست به بعلبک برود و بر اثر بیماری در نجف اشرف درگذشت.

## سفر اول حج

پیشتر گذشت که محدث قمی در سال ۱۳۱۸ ق. از نجف اشرف به حج مشرف شد.



به طور دقیق روشن نیست که از چه راهی به مکه سفر کرده، ولی نحوه بازگشتش را خود توضیح داده است؛ از جمله اینکه در جدّه حدود چهل روز در انتظار کشتی بوده و این مدت طولانی را با ناراحتی زیاد به سر آورده است. وی در نامه‌ای خطاب به پدرش - که به وسیله حجاج قمی که قبل از او نوبت حرکت داشته‌اند، به ایران فرستاده - می‌نویسد:

فدایت شوم! الیوم، که جمعه ۲۴ شهر محرم الحرام است، در شهر جدّه به سلامتی مشغول دعا هستم و این جمعه چهارم است که بر ما گذشته در این شهر. و [این شهر] بسیار بد آب و هواست و معلوم نیست کی از این شهر خراب بیرون خواهیم رفت. کشتی نیست نقداً، تا کی بیاید. باید کشتی بنشینیم، در روی دریا سیر کنیم تا قریب بیست روز به ایران برسیم، به بوشهر و شیراز و اصفهان و کاشان و قم. چه کنیم؟ جای آجتاً خالی است.

الحال در عجم، مردم تمام به تعزیه داری و روضه خوانی اشتغال دارند. در اینجا ما در میان این سنّیان گرفتاریم و شب و روز صدای دایره می‌شنویم، چه کنیم؟!

همچنین در نامه‌ای خطاب به برادرش، شیخ مرتضی، نوشته است:

الآن چهل روز است که در این شهر جدّه گرفتاریم ... نه آبی ... نه درختی ... نه بهاری. روزی نیم قران پول آب می‌دهیم، نمی‌شود خورد. از حشرات و چرک لباس نزدیک است بمیریم. نه می‌میریم که جانمان خلاص شود، نه به یک آب و هوای خوبی می‌رسیم که لااقل چشمان باز شود. چه بگویم؟ دنیاست!<sup>۷</sup>

او سرانجام، با کشتی، به سوی ایران حرکت کرد و از راه بوشهر و فارس و اصفهان و کاشان، به قم بازگشت. در مسیر بازگشت، به اماکن زیارتی شیراز نیز می‌رفت. وی این نکته را در چند جای آثارش یاد کرده است؛ از جمله در منتهی الآمال در بحث از فرزندان امام کاظم علیه السلام می‌نویسد:

... و این حقیر در سنه هزار و سیصد و نوزده در مراجعت از بیت‌الله الحرام از شیراز برگشتم و در آن بلده، تربت پاک او [شاه چراغ] را زیارت کردم و از باطن آن بزرگوار استمداد نمودم.<sup>۸</sup>

همچنین در تحفة الأحباب، ذیل نام احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام گوید:

... و این احقر در چند سال قبل که از بیت‌الله مراجعت کردم، از طریق شیراز به قم آمدم و در آن بلده، تربت پاک شاه چراغ را زیارت کردم ...<sup>۹</sup>

نیز در الکنی و الألقاب، ذیل نام حافظ می‌نویسد:

... دفن فی شیراز عند باب البلدة و قبره معروف هناك و اتفق مروی به سنة

۱۳۱۹ فی رجوعی من بیت‌الله الحرام الی قم المحروسة علی طریق شیراز.<sup>۱۰</sup>

همچنین هنگام ورود به اصفهان، به مدرسه صدر می‌رود و در مجلس درس جهانگیر خان قشقایى حضور می‌یابد. وی در این باره نوشته است:

این احقر در سنة ۱۳۱۹، که از حج بیت‌الله مراجعت کردم، به اصفهان رسیدم. چنان به خاطر می‌رسد که به آن مدرسه رفتم. آن مرحوم را دیدم که با کلاه پوست در یکی از حجرات نشسته و فضلا بر دور او احاطه کرده‌اند و مشغول تدریس است. در سنة ۱۳۲۸ رحلت فرمود.<sup>۱۱</sup>

### سفر دوم حج

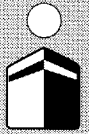
سفر دوم محدث قمی، به سال ۱۳۲۹ ق. و از شهر قم بوده است.<sup>۱۲</sup> در این سفر در بازگشت باکشتی، از جدّه به هندوستان رفته و در بمبئی کتابهایی، از جمله کامل بهایی را خریده است. در همین سفر به زیارت عتبات عالیات مشرف شده و در ماه ربیع الآخر سال ۱۳۳۰، در سامرا در منزل مرحوم آیه‌الله حاج آقا سید حسین قمی<sup>۱۳</sup> بوده است. محدث قمی در سرگذشت محبّ الدین طبری گوید:

کامل بهایی در بلدة بمبئی به طبع رسیده و لکن بسیار کمیاب است و من در چندین سال قبل، که به آن شهر عبورم افتاد، یک نسخه از آن به دست آوردم؛ لکن افسوس که تصحیح نشده و بسیار سقیم است؛ به حدی که برای غیر مطلع خبیر، انتفاع از آن عسیر است.<sup>۱۴</sup>

همچنین به مناسبتی گوید:

... چقدر شایسته است که تمام مسلمین، خصوص اهل علم، در احترامات فوق‌العاده قرآن مجید و بر تلاوت آن فرقان حمید بکوشند و ملاحظه کنند اهل





سنت را که چقدر در این باب اهتمام دارند: در سنه ۱۳۲۹، که به مکه معظمه مشرف گشته بودم، در مراجعت به کشتی سوار بودم. فراموش نمی‌کنم یکی از محترمین اهل سنت را که با ما مجاور بود؛ هر گاه که می‌خواست تلاوت کلام الله کند، مصحف شریف را به دست می‌گرفت و به مردم ارائه می‌داد. پس امر می‌کرد که هر کس در اطراف او بودند، به جهت احترام قرآن، از مکان عالی که بودند نزول کنند. پس کسانی که بر روی صندوقها نشسته بودند یا مکانشان از آنجایی که قرآن در دست او بود بلندتر بود، پایین می‌آمدند و به خضوع می‌نشستند و خود او نیز از مکان عالی خود نزول می‌کرد. چون از تلاوت کلام الله فارغ می‌گشت، هر کس به جای خود بر می‌گشت ... ۱۵

در این سفر که حدود شش ماه طول کشیده، با دوستش مرحوم آقا شیخ مرتضی عیدگاهی از عالمان مشهد مقدس همسفر بوده است. ۱۶

### سفر سوم حج

این سفر از مشهد مقدس و در سال ۱۳۴۱ ق. بوده است. محدث قمی روزی برای خرید گوشت از خانه بیرون می‌رود، نزدیک دکان قصابی می‌بیند که چند نفر سوار اتومبیل سواری هستند. یکی از آنها می‌گوید: «حاج شیخ، خوب است حالا گوشت نخرید و تا بیرون شهر به بدرقه ما بیایید». در سه فرسخی شهر به وی می‌گویند: «ما پول زیادی به شما می‌بخشیم که از همین جا با ما حرکت کنید». محدث قمی از همانجا نامه‌ای به آیه‌الله حاج آقا حسین قمی می‌نویسد و پیغام می‌دهد: «نمی‌دانم چه کنم؟ آمده بودم برای خرید گوشت و سپس بدرقه، و اینها چنین می‌گویند». آیه‌الله قمی، که عموی همسر محدث قمی بوده است، پیراهن و دیگر لباسهای لازم او را برایش می‌فرستد و می‌نویسد: «سفر خوبی است، بروید. التماس دعا».

آن اشخاص به منزل محدث قمی می‌روند و گوشت و پول را تحویل می‌دهند و بر می‌گردند و به همراه ایشان و بقیه زوار، که در سه فرسخی مشهد بوده‌اند، راهی حج می‌شوند. محدث قمی در این هنگام در بیرون شهر، در ورقی مطالب ذیل را با مداد می‌نویسد و آن را به منزل می‌فرستد:

نسخه عروة الوثقی در اتاق زیر است، مال جناب حجة الاسلام آقای صدر



[آیه الله سید صدرالدین صدر] است. در کتابهایش گذاشته شود. از جناب حجة الاسلام آقا [آیه الله حاج آقا حسین قمی] [دام ظلّه العالی] نزد احقر است: جلد نهم، جلد ششم بحار، مقام الفضل، مناسک، هر سه بالا خانه است. خدمت ایشان داده شود. مناسک را مرحمت فرمایند به حاجی جعفر یا هر که ملحق شود، به داعی برسد. و از همه التماس دعای لازم دارم.<sup>۱۷</sup>



ایشان برخی حوادث این سفر را یادداشت کرده است؛ از جمله در آغاز نسخه ای از وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفی، تألیف سمهودی نوشته است:

... قد دخل في نوبتي، و أنا العبد عبّاس القمي، و ذلك بمكة المعظمة في ۱۷ ذي الحجة ۱۳۴۱.

در آخر جلد اول همان کتاب، قصیده ای در مدح مدفونین قبرستان ابوطالب نوشته و در پایان آن افزوده است:

كُتِبَ عند قبر أبي طالب ﷺ بمكة المكرمة في يوم ۲۲ ذي الحجة سنة ۱۳۴۱. عبّاس القمي.<sup>۱۸</sup>

محدث قمی در بازگشت از این سفر، به شام و حلب می رود و به زیارت اماکن مقدسه آنجا نایل می شود. روز ۱۳ صفر ۱۳۴۲ را در حلب به سر می برد. کتابهای امالی سید مرتضی (رضوان الله علیه)، الأنس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل و جلد اول صحیح مسلم را از بازار حمیدیه می خرد<sup>۱۹</sup> و در شهر حمص، مرقد قنبر<sup>۲۰</sup> را زیارت می کند. وی در سرگذشت سدیدالدین حمصی می نویسد:

... و قبر قنبر، غلام حضرت امیر<sup>۲۱</sup>، و قبور اولاد جعفر بن ابی طالب در آنجاست و بالجمله من از آن عبور کرده ام.<sup>۲۰</sup>

محدث قمی همچنین در سرگذشت احمد بن منیر عاملی گوید:

ابن خلکان گفته که «قبرش در جبل جوشن در حلب است» و من زیارت کرده ام قبر او را و دیدم بر لوح مزارش نوشته بود:

مَنْ زَارَ قَبْرِي فَلْيَكُنْ مُوقِنًا      أَنْ الَّذِي أَلْقَاهُ يَلْقَاهُ

فَيْرَحْمُ اللَّهِ امْرءاً زَارِنِي

و قال لي: «يَرْحُمَكَ اللَّهُ»<sup>۲۱</sup>

نیز درباره مشهد السقط و جبل جوشن، که معروف است در آنجا فرزندی از حضرت سید الشهداء علیه السلام از مادر سقط شده است، گوید:

من به زیارت آن مشهد مشرف شده‌ام و به حلب نزدیک است و در آنجا تعبیر می‌کنند از او به «شیخ مُحَسَّن» - به فتح حاء و تشدید سین مکسوره - و عمارتی رفیع و مشهدی مبنی بر سنگهای بزرگ داشته، لکن فعلاً خراب شده به جهت محاربه‌ای که در حلب واقع شده.<sup>۲۲</sup>

محدث قمی پس از زیارت اماکن مقدس شام، در بازگشت از شام به عتبات می‌رود و در نجف اشرف کتاب ابصار العین مرحوم سماوی را که تازه چاپ شده بود، می‌خرد. همچنین در پایان مجموعه‌ای نوشته است:

این مجموعه شریفه را در سنه ۱۳۴۲، که از سفر حجاز مراجعت کرده بودم، در طهران به دست آوردم.<sup>۲۳</sup>

### سفر چهارم حج

چهارمین و آخرین سفر حج محدث قمی، از مشهد و به سال ۱۳۴۷ بوده است. وی با وجود اینکه دوازده سال پس از آن در قید حیات بود، ولی دیگر به حج نرفت. در بازگشت از این سفر نیز به شام، حمص، حلب و سپس عتبات عالیات رفت و بعد از زیارت این اماکن به مشهد بازگشت. وی پیش از این سفر، در صفحه‌ای از دستنویس سفینه‌البحار چنین نگاشته است:

... مسوودة تتمة مجلّدات سفينة البحار است. ان شاء الله که از سفر حج مراجعت کنم، مبیّضه نمایم. و اگر مُردم جناب آشیخ هادی بیرجندی مبیّضه می‌نماید. ان شاء الله.

و پس از مراجعت از سفر حج، به دنبال یادداشت بالا نوشته است:

الحمد لله به سلامتی مراجعت کردم و شروع نمودم به مبیّضه کردن فی ۴ شنبه،  
۲۴ ج ۱۳۴۸/۲.



در این سفر از آثار خود، الأنوار البهیه، نفس المهموم و نفثة المصدور را به همراه داشته و در آغاز الأنوار البهیه نوشته است:

من كتب الأحقر الأقل: عباس القمی. و كان معي في سفر الحج. و ألتمس الدعاء من القارئین.

نیز در آغاز نفس المهموم نوشته است:

اليوم، که ۱۶ محرم است، در شام می باشم.

امروز که یوم جمعه بیستم شهر محرم ۱۳۴۸ است، در حرم مطهر حضرت زینب بنت امیرالمؤمنین علیها السلام نشسته، مشغول مطالعه این کتاب می باشم. امروز، که یوم شنبه ۲۲ محرم است، در شام در منزل مرحوم حاج علی آقای ... [خوانده نمی شود] جناب مستطاب سید العلماء العظام آقا سید محسن [امین عاملی هستم].<sup>۲۵</sup>

محدث قمی در این سفر در شام مرقد حجر بن عدی را در مرجع عذرا زیارت می کند و در سرگذشت وی می نویسد: «قبر شریفش در عذراء دو فرسخی<sup>۲۶</sup> دمشق واقع است». <sup>۲۷</sup> همچنین به مناسبتی درباره این سفر می نویسد:

من توفیق یافتم که برای چهارمین بار به حج بروم. و از خداوند متعال امید دارم که به این دلیل مرا از فشار قبر ایمن بدارد؛ زیرا وارد شده است که «مَنْ حَجَّ أَرْبَعِ حَجَجٍ لَمْ تُصِيبْهُ ضَغْطَةُ الْقَبْرِ أَبَداً».<sup>۲۸</sup>

\*\*\*

در پایان تذکر چند نکته مناسب است:

(۱)

محدث قمی مطالبی درباره بعضی از مشاهدات سفرهای حج خود - بدون تصریح به سال آن - ذکر کرده است. از این رو معلوم نیست مربوط به کدام سفر اوست؛ از جمله در سرگذشت احمد بن محمد بن یوسف بحرانی می نویسد:





این شیخ احمد، غیر از شیخ احمد بن زین‌الدین احسائی بحرانی ... صاحب شرح حکمت عرشیه ملا صدرا ... و رساله‌های بسیار است که در اوائل سنه ۱۲۴۳ در سفر حج وفات کرد و در ظهر بقعه مبارکه ائمه بقیع (صلوات الله علیهم اجمعین) به خاک رفت و من بر سر قبر او رفته‌ام. بر لوح مزارش نوشته بود:

لِزَيْنِ الدِّينِ أَحْمَدَ نُورِ عِلْمٍ      يُضِيءُ بِهِ الْقُلُوبَ الْمُدَاهِمَةَ  
يُرَبِّدُ الْجَاهِلُونَ لِيُطْفِئُوهُ      وَ يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّهُ<sup>۲۹</sup>

(۲)

محدث قمی دانشمندی خوش ذوق و با سلیقه بوده و بسیاری از خاطرات سودمند سفرهای خود را می‌نوشته است؛ از جمله:

... بنده خدا، عباس بن محمد رضا قمی (عُفي عنه)، می‌گوید: من در روز دوشنبه سیزدهم ماه رجب سال ۱۳۴۰ حضرت موسی بن جعفر و ابوجعفر جواد علیهما السلام را زیارت کردم. سپس مشرف شدم به کربلای مشرفه و در نیمه دوم شب سه‌شنبه به آنجا رسیدم. در آنجا تا نیمه رجب ماندم و آن حضرت (سلام الله علیه) را زیارت کردم. سپس از آنجا بیرون آمدم و آخر آن روز به بغداد رسیدم و از آن پس به سامره رفتم و روز پنج‌شنبه شانزدهم به آنجا رسیدم و هم اکنون عصر جمعه هفدهم ماه رجب است که در حرم مطهر، سمت سر مبارک هستم. این چند سطر را بعد از نماز ظهر نوشتم، در حالی که غیر از من کسی در حرم مطهر نیست...<sup>۳۰</sup>

خاطرات مذکور مربوط به سفری است که محدث قمی به سال ۱۳۴۰ ق. مشهد را به قصد عتبات ترک گفته بود.

از دیگر خاطرات این سفر اینکه: در ۲۵ ماه رجب همین سال، سید محمد علی، پسر علامه سید شرف‌الدین عاملی علیه السلام، کتاب **الفصول المهمه**، تألیف پدرش را به محدث اهدا کرد. محدث در همین سفر، رساله **تَسْبِ حَضْرَتِ عَبْدِ الْعَظِيمِ** را در ماه رجب ۱۳۴۰ ق. در حرم عسکریین علیهما السلام می‌نویسد. در همین سال در بازگشت از عتبات کتاب **المحجّة البيضاء** نصیب او می‌شود و از این رو می‌گوید: «خدایا! چگونه شکر نعمت تو را گزارم؟»<sup>۳۱</sup>

### ( ۳ )

روشن است که در آن روزگاران، این گونه سفرها مشقت زیادی داشته است. محدث قمی خود به پاره‌ای از مشکلات سفرهایش اشاره کرده است؛ از جمله هنگامی که به سال ۱۳۲۲ از عتبات، از راه خسروی و قصر شیرین عازم ایران می‌شود، در صفحات آغازین کتابش، فیض‌القدیر، می‌نویسد:

اليوم، که شنبه ۲۷ شهر ربیع الأول است ... ما را قرنطینه کردند و مدت آن شش روز دیگر است که مجموع هفت روز می‌باشد. ۱۳۲۲.

اليوم، که یکشنبه ۱۱/۲ع/۱۳۲۲ است، در کرمانشاهان هستم و ناخوش. «ویا» هم می‌باشد و غالب مردم از خود فراموش، در فکر آخرت خود هستند.

بیماری ایشان در کرمانشاهان شدت می‌یابد، به طوری که از زندگی مأیوس می‌شود. از این رو در صفحه آخر الفوائد الرجیة مطالبی را به عنوان وصیت می‌نویسد:

... اسبابهای حقیر به جناب آقای رضی قمی برسد. ایشان برساننده والدین در قم. در جوف پشته قیای برکی هست دو تومان در کیسه ... آن دوخته‌ام. از آن خرج من شود و مابقی را به والدین برسانند و این پول تفصیلی دارد: اصل آن پول کتابت قراردادی است که در نجف شده. و قرار نموده‌ام که اگر آن نسخه را نخواستند، پول را به ایشان رد نمایم و جناب شیخ آقا بزرگ طهرانی ساکن نجف، که کتابهای من نزد ایشان است، مطلع هستند و پدرم اگر مرحمت کند تمام کتب مرا و اگر نه ثلث آن را به طلاب فقرا بدهد به مقابل نماز و روزه و ردّ مظالم و ... یک حج میقاتی بگیرد برای آن کسی که من نایب او شدم و مگه نرفتم. دیگر حالم مساعد بیش از این نیست. عقاید خود را مفصلاً نوشته‌ام. فی لیلة ثالث عشر من ۲ع/۱۳۲۲. ۳۲

مرحوم شیخ احمد آخوندی نقل کرده‌اند که: در دوره رضا خان پهلوی با اتوبوس از مشهد به تهران می‌آمدم. در بین راه از دور دیدم شیخی در کنار جاده نشسته و بساطی گسترده است. وقتی نزدیک شدیم، دیدم حاج شیخ عباس است که عبایش را روی زمین انداخته و اوراقش را پهن کرده و مشغول نوشتن است. تعجب کردم که وی در این بیابان، تک و تنها چه می‌کند؟! به راننده گفتم نگه دارد. ایستاد. رفتم پایین و گفتم: آقا! اینجا تک و



تنها چکار می‌کنید؟ حاج شیخ پاسخ داد:

من با ماشین جلویی آمدم. ماشین اینجا پنجر کرد. شوهر گفت: «چون آخوند در ماشین هست، هی پنجر می‌کند» و به من گفت: «باید پیاده شوی، ما نمی‌توانیم هی پنجری بگیریم!» مسافری هم گفتند: «راست می‌گوید تا شما هستی این طور می‌شود؛ پیاده شوید!» من هم پیاده شدم. گفتم چرا بیکار بنشینم و وقتم را هدر دهم. عبايم را پهن و دستمالم را باز کردم. شروع به نوشتن کردم تا این که خداوند متعال برایم فرجی برساند که حالا شما رسیدید! ۳۳

#### (۴)

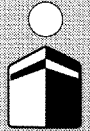
چنان که گذشت محدث قمی در نهایت تنگدستی و زهد روزگار می‌گذرانده است. سفرهای حج او - جز سومین سفر از مشهد، که بذلی و برای خودش بوده - ظاهراً به نیابت و استیجاری بوده است. یادداشتی از خود ایشان که در بند چهارم نقل شد، مُشعر به این موضوع است.

#### (۵)

محدث قمی به سال ۱۳۴۶ ق. زندگینامه کوتاهی از خود به خواهش دوستش، مرحوم واعظ خیابانی رحمته الله علیه، برای درج در کتاب علماء معاصرین نوشته که در آن کتاب چاپ شده است. در این زندگینامه خود نوشت، که قبل از چهارمین سفر حج او بوده، به سه سفر حج خود و اینکه با وجود سفرهای بسیار، تألیفات فراوانی دارد اشاره کرده و گوید: ... در خلال این حال، مکرر به زیارت ائمه عراق علیهم السلام و سوم بار به زیارت بیت الله مشرف شدم و عمرم از پنجاه گذشته، با وجود این کتب کثیره از من بروز کرده است و ختم می‌کنم کلام را به تمثّل به این ابیات:

عمر فزون گشته ز پنجاه عام  
خورده‌ام افسوس خوشیهای پار  
کانچه مرا داد همه پس گرفت

از روش این فلک سبز فام  
در سر هر سالی از این روزگار  
باشدم از گردش گردون شگفت



قَوْتَم از بازو و زانو برفت  
عِقْدُ ثِرْبَايِ مَنْ مِنْ هَمِّ غَسِيخَتِ  
آنچه به جا ماند و نیابد خلل  
بانگ رحیل آمد از این کوچ گاه  
آه ز بـی زادی روز معاد  
بارگران بر سر دوشم چو کوه  
ای که برِ عَفْوِ عَظِيمَتِ گناه  
فضل تو گر دست نگیرد مرا  
جز به جهنّم نرود راه من  
بِنْدَةُ شَرْمِنْدَةُ نَادَانِ مَنْ  
خالق بخشنده عصیان تویی

آب ز رخ رنگ هم از مو برفت  
گوهر دندان همه یک یک بریخت  
بار گناه آمد و طول امل  
همسفران روی نهاده به راه  
زادکم و طول مسافت زیاد  
کوه هم از بار من آمد ستوه  
در جلو سیل بهار است گاه  
عصمت از باز گذارد مرا  
در سقر انداخته بنگاه من  
غوطه زین لَجَّةِ عَصِيَانِ مَنْ  
فرد و نوازنده به غفران تویی

کتابه بیمناه الوازرة: عباس بن محمد رضا القمی (عفی عنه). سنه ۱۳۴۶ هجری ۳۴

### ○ پانوشتها:

۱. مانند آخوند ملا عباس تربتی رحمته الله که در ماه رمضان که محدث قمی در مسجد گوهرشاد منبر می رفت، از تربت به مشهد مسافرت کرد. نک: سیمای فرزندگان، ص ۱۵۳
۲. نک: مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۸۳
۳. الفوائد الرضویة، ص «د»، مقدمه مرحوم شهابی.
۴. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۸۰
۵. الفوائد الرضویة، ص «ج، د»، مقدمه مرحوم شهابی.
۶. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۸۱
۷. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۵۰ نیز نک: ص ۳۴۴
۸. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۰۴
۹. تحفة الأجاب، ص ۳۱، ش ۳۶
۱۰. الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۱۶۷
۱۱. الفوائد الرضویة، ص ۸۸
۱۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۷۷، ۲۲۲، ۲۲۶ و ۳۴۵
۱۳. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۵۸





۱۴. الفوائد الرضوية، ص ۱۱۲
۱۵. الفوائد الرضوية، ص ۲۱۲
۱۶. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۷۷
۱۷. مفاخر اسلام، ج ۱۱، صص ۷۲ - ۷۰
۱۸. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۱۱
۱۹. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۱۱ و ۲۳۰ و ۲۳۱. محدث قمی در آغاز نسخه‌ای از امالی سید نوشته است: «اشتریته بحلب من حامل کتب فی جامع زکریا علیه السلام یوم ۱۳ صفر ۱۳۴۲ بخمسین قروش سوری و سبع قروش لبنانی. الأحقر عباس». همچنین در آغاز جلد اول صحیح مسلم و الأئس الجلیل نوشته است: «اشتریته فی الشام من السوق الحمیدیة عند الجامع الأموی. الأحقر عباس القمی. ۱۳۴۲».
۲۰. الفوائد الرضوية، ص ۶۶۱
۲۱. الفوائد الرضوية، ص ۳۷
۲۲. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۹۸، فصل ششم.
۲۳. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۳۱
۲۴. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۷۳
۲۵. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۱۴ - ۲۱۵
۲۶. برخی از عالمان سوری فاصلهٔ مرج عذراء تا دمشق را بیش از بیست کیلومتر دانسته‌اند.
۲۷. تحفة الأحباب، ص ۸۵، ش ۱۱۶؛ مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۳۱.
۲۸. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۴۶. نیز رک: ص ۲۲۹. این حدیث شریف در فقیه (ج ۲، ص ۱۳۹ - ۱۴۰، ح ۶۰۶) و از امام رضا علیه السلام و در خصال (ص ۲۳۸، باب الأربعة، ح ۳۷) از امام صادق علیه السلام روایت شده است. ظاهراً محدث قمی با توجه به این حدیث شریف، درصدد بوده که چهار بار به حج مشرف شود. به همین دلیل پس از حج چهارمین، با اینکه بیش از ده سال زنده بود، دیگر به حج نمی‌رود.
۲۹. الفوائد الرضوية، ص ۳۷
۳۰. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۲۹
۳۱. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۲۳۰
۳۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۵۶ و ۵۷
۳۳. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۴۱۱
۳۴. علمای معاصرین، ص ۱۸۱